

فرهنگ سازی ، ابزار فکری و عملی تقریب مذاهب اسلامی « چند نمونه از پروژه های فرهنگی تقریبی »

فرهنگ سازی، ابزار فکری و عملی تقریب مذاهب اسلامی
«چند نمونه از پروژه های فرهنگی تقریبی»

دکتر محمدعلی آذرشب
استاد دانشگاه تهران

"احیا"

می توان اهداف ادیان آسمانی را تنها در يك كلمه يعني "احیا" فشرده کرد : «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ» (سوره انفال - 24) (ای کسانی که ایمان آورده اید چون خدا و پیامبر شما را به چیزی فرا خواندند که به شما حیات می بخشد آنان را اجابت کنید) انسان در نگاه دینی از "گل" ساخته شده که بیانگر جنبه حیوانی این موجود بشری است ولی در این "گل"، "دمی از روح پروردگار جهانیان" دمیده شده است : «فَلَا ذَا سَوْءٍ يَنْتُهُ» وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُّوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ» (سوره الحجر - 29) (پس وقتی آن را درست کردم و از روح خود در آن دمیدم پیش او به سجده درافتید.) این "دم" همان جنبه والای انسان و چیزی است که به وی شایستگی سجود فرشتگان در برابر او را بخشیده است. "احیا" در مکتب دینی به معنای فعال ساختن این جنبه متعالی انسان در راستای حرکت وی به سوی کمال مطلوب و به فعل درآوردن انرژی های معنوی و مادی نهفته در فطرت اوست ؛ به عبارت دیگر فعال ساختن جنبه متعالی انسان یعنی رهنمونی وی در جهت بنای تمدن فراگیر انسانی است.

بزرگترین مشکلی که بر سر راه تکامل بشریت قد علم می‌کند، فربهی صفات و ویژگی‌های برگرفته از "گِل" و سرپوش گذاردن بر "دم روح پروردگار جهانیان" است.

وقتی صفات "گل" یا همان گرایش‌های غریزی و پست‌گونه انسان فربهی یا بند، این موجود بشری در دایره "منیت" و "خویشی خود" باقی می‌ماند و جز به منافع تنگ خویش و برآوردن غرایز پست خود نمی‌اندیشد و بدین ترتیب زیربار سنگین این صفات و تمایلات پست کمر خم می‌کند و اسیر بندهایی می‌ماند که او را از حرکت تکاملی‌اش باز می‌دارند. به همین دلیل است که مأموریت پیامبر اکرم چنین می‌شود :

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا هَؤُلَاءِ وَلَا تَوَلَّوْاهُمْ وَلَا تُقْرَبُوهُمْ وَلَا يَأْمُرُوكُمْ لِتَمُوتُوا بِأَكْبَارِهِمْ إِنَّكُمْ كُنْتُمْ خَالِفِينَ» (سوره الاحزاب- 157) (آنان را به کار پسندیده فرمان مدهد و از کار ناپسند باز
مدا دارد و برای آنان چیزهای پاکیزه را حلال و چیزهای ناپاک را بر ایشان حرام مگرداند و از [دوش
آنان قید و بندهایی را که بر ایشان بوده است برمی‌دارد)

انسان کنج عزلت گزیده مانند کرمی است که در لجنزار درون تاریکی، می‌لولد ؛ از خدا دور می‌ماند و طاغوت نفس خویش را می‌پرستد حال آنکه "مؤمن" در روشنائی زندگی می‌کند و به سوی خدا حرکت می‌کند :

«اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الظُّلُمَاتُ يُخْرِجُهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ» (سوره بقره - 257) (خداوند سرور کسانی است که ایمان آورده‌اند آنان را از تاریکیها به سوی روشنائی به در می‌برد و [لی] کسانی که کفر ورزیده‌اند سرورانشان [همان عصیانگران]= طاغوتند که آنان را از روشنائی به سوی تاریکیها به در می‌برند)

تمامي مصلحان و رهروان راه انبيا، رسالت "احياگري" بر دوش دارند و مأموريت خود را آنگونه که شرايط اقتضا مي‌کند، انجام مي‌دهند. "آية ۱۱ شهيد مرتضي مطهري" مي‌گويد : «قرآن در شمار زيادي از آيات خود، از زندگي و مراتب گياهي و حيواني و انساني آن سخن مي‌گويد ؛ ما در اينجا تنها به بيان ديدگاه قرآني پيرامون زندگي انساني، بسنده مي‌کنيم :

قرآن در سخن از زندگی انسانی، از نموده‌های بیولوژیک زندگی از جمله : حرکت قلب و گردش خون و از این قبیل فراتر می‌رود ؛ اینها زندگی حیوانی است که به تنهایی نمی‌تواند چارچوب انسانی زندگی را توضیح دهد. در این میان نوع دیگری از زندگی وجود دارد که انسان می‌تواند با داشتن آن از زندگی انسانی بهره‌مند گردد ؛ گاهی آدمی در عین حال که از تمامی نموده‌ها و مظاهر زندگی بیولوژیکی برخوردار است، فاقد زندگی انسانی است از اینجاست که قرآن کریم می‌گوید : «لَا يَنْفَعُكَ إِذَا تُنْفَذَ مَنَ كَانَتْ» (سوره یس - 70) (تا هر که را [دلی] زنده است بیم دهد) این تعبیر قرآنی گویای آنست که مردم به دو گروه : زنده و مرده تقسیم می‌شوند و برآنست که ندای الهی راه خود را به دل‌هایی که همچنان آثار زندگی در آنها وجود دارد باز می‌کند حال آنکه در مورد کسانی که فاقد حیات گشته و در

واقع مرده‌اند، هشدارهای الهی تأثیری ندارد.

قرآن کریم برای حرکت در راه خدا و حرکت در راه غیرخدا، مثالهایی می‌آورد و بر ویژگی‌های حیات و رشد در حرکت نخست و بی‌حاصلی و بی‌جانی و گمراهی در حرکت دوم، انگشت می‌گذارد و می‌گوید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِثَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَمَا تَعْلَمُ كَمَا تَمَثَّل صَفْوَانٍ عَلَيْهِ زُرَّابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَّا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِّمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ؟ وَمَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَتَثْبِيْتًا مِّنْ أَنْ نَفْسِهِمْ كَمَا تَمَثَّلَ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَآتَتْ أُكُلاتَهَا ضِعْفَيْنِ فَإِن لَّمْ يُصِيبْهَا وَابِلٌ فَطَالَ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» (سوره البقره : 264-265) (ای کسانی که

ایمان آورده‌اید، صدقه‌های خود را با منت و آزار، باطل مکنید، مانند کسی که مالش را برای خودنمایی به مردم، انفاق می‌کند و به خدا و روز بازپسین ایمان ندارد. پس مثل او همچون مثل سنگ خارا می‌است که بر روی آن، خاکی (نشسته) است، و رگباری به آن رسیده و آن (سنگ) را سخت و صاف بر جای نهاده است. آنان (= ریاکاران) نیز از آنچه به دست آورده‌اند، بهره‌های نمی‌برند؛ و خداوند، گروه کافران را هدایت نمی‌کند.؟ و مثل (صدقات) کسانی که اموال خویش را برای طلب خشنودی خدا و استواری روحشان انفاق می‌کنند، همچون مثل باغی است که بر فراز پشته‌ای قرار دارد (که اگر) رگباری بر آن برسد، دو چندان محصول برآورد، و اگر رگباری هم بر آن نرسد، باران ریزی (برای آن بس است)، و خداوند به آنچه انجام می‌دهید بیناست.) و در جای دیگری می‌گوید: «أَوْ مَن كَانَ مَيِّتًا فَأُحْيِيَ بَنَاتُهُ وَجَعَلَ بَيْنَهُم بَحْرًا عَظِيمًا» (سوره الانعام 122) (آیا کسی که مرده [دل] بود و زنده‌اش گردانیدیم و برای او نوری پدید آوردیم تا در پرتو آن در میان مردم راه برود چون کسی است که گویی گرفتار در تاریکی‌هاست و از آن بیرون آمدنی نیست)

مراد از زندگی که قرآن کریم در اینجا از آن سخن می‌گوید زندگی بیولوژیکی نیست؛ زندگی انسانی است که آدمی را از تاریکی‌های حیوانیت می‌رهاند و به نور هدایت الهی رهنمون می‌گردد. او را از پدیده مرگی که انسان را چون زمین سختی می‌سازد که قابلیت پذیرش کلمه حق را ندارد، بیرون می‌آورد و به آغوش زندگی و خاکی که استعداد حمل رسالت الهی را دارد، می‌کشد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ» (سوره انفال 24) (ای کسانی که ایمان آورده‌اید چون خدا و پیامبر شما را به چیزی فرا خوانند که به شما حیات می‌بخشد آنان را اجابت کنید) ولی این پاسخ‌دهی در مورد کسانی که مظاهر زندگی انسانی را از دست داده‌اند، تحقق نمی‌پذیرد: «إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَ وَتَى وَلَا تَسْمَعُ الصُّمُّ الدُّعَاءَ

إِذَا وَلَّوْا مُدُورِينَ» (سوره النمل - 80) (البته تو مردگان را شنوا نمیدگردانی و این ندا را به کران چون پشت بگردانند نمیدتوانی بشنوانی)» [2]

"احیاگران" در طول تاریخ اسلام همواره مأموریت بیداری و خیزش مسلمانان را بر دوش داشته‌اند؛ پیشاپیش آنها ائمه اهل بیت (علیهم‌السلام) و پیروان ایشان قرار داشتند. در تاریخ معاصر ما نیز احیاگران بزرگی چون: "سید جمال‌الدین اسدآبادی"، "عبدالرحمن الکواکبی"، "مالک بن نبی"، "اقبال لاهوری"، "عبدالحمید بن باریس"، "ابوالاعلی‌المودودی"، "محمدباقر صدر"، "مرتضی مطهری"، "روح‌الله موسوی خمینی" و "سید علی خامنه‌ای"، این مأموریت را برعهده داشته‌اند.

"تقریب"

"تقریب" بنا به برداشت ما، رویکرد روانی در جهت درگذشتن از اختلاف‌ها و جستجوی موارد مشترک است. این حالت روانی، حاصل فرهنگ پویای احیاگرانه‌ای است که جز در يك فضای تمدنی، امکان تحقق نمی‌یابد؛ در چنین فضایی است که چشم انسان به افق‌های دور و اهداف بزرگ دوخته می‌شود و "در چشم بزرگان، کلان‌ها خرد می‌گردد".

علاوه بر این، "احیا" پیوند ارگانیك اعضای بدن زنده با یکدیگر را درنظر می‌گیرد؛ "جو عضوی بدرد آورد روزگار - دگر عضوها را نماند قرار"؛ در صورت کم‌رنگ شدن زندگی و حیات، این پیوند نیز به سستی و بی‌رمقی می‌گراید. از اینجاست که می‌بینیم شخصیت‌های احیاگر، شخصیت‌های "تقریبی" هم هستند؛ مطالعه و بررسی روند "تقریب" در قرن گذشته نیز حکایت از همین نکته دارد. [3]

عناصر پویای فرهنگی

عناصری که فرهنگ را پویایی می‌بخشد و بازآفرینی آنرا بدنبال دارد کدامند؟ این پرسش بزرگی است که فکر و ذهن همه احیاگران را بخود مشغول ساخته و آنها کوشیدند هرکدام از زاویه متفاوتی، بدان پاسخ دهند که اینک به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

ارتباط انسان با خداوند متعال - آنچنانکه خداوند خود در نظر گرفته است - در مفهوم دینی، بازگشت به خدا و حرکت یا فرار به سوی خدا و پاسخ به ندای الهی تلقی می‌شود؛ به عبارت دیگر ارتباطی پویا به کمال مطلق و حرکت در مسیر کمال است. انسان فطرتاً در پی خداست و احساس پرشوری نسبت به حرکت به سوی سرچشمه کمال خود دارد ولی خدایان دروغین بر سر راهش قرار می‌گیرند و از حرکت باز می‌دارند؛ وظیفه او در زندگی پرهیز و فاصله گرفتن از این خدایان است. معنای تقوا نیز همین است. ای بسا چیزی که مولانا جلال‌الدین رومی - که به نظر ما در شمار احیاگران است [4] - در حکایت نی به آن اشاره کرده، همین نکته است.

مولانا جلال‌الدین در ابتدای مثنوی خود از نئی که حکایت می‌کند و از جدایی‌ها شکایت می‌کند، سخن

بشنو از نی چون حکایت می کند و از جدایی ها شکایت می کند

کز نیستان تا مرا ببریده اند در نفیرم مرد و زن نالیده اند

موجود بشر شوق بازگشت به اصل خود یعنی خدا را با خود دارد ؛ در او "دمی از روح پروردگار جهان" دمیده شده است لذا سراپا شوق حرکت به سوی خداست ؛ به سوی هرآن صفات جمال و جلال الهی، به سوی دانش و آفرینش و خلاقیت و جمال و قدرت و عزت و رحمت و سربلندی است ؛ حقیقت وجود بشری همین است و تأکید مداوم بر این حقیقت، به آدمی احساس عزت و سرافرازی می بخشد و شوق کمال را در وی زنده می سازد. آه و ناله ای که از نی برمی خیزد، شوق به کمالی انسانی و جوهر انسان و به تعبیر عرفانی همان "عشق" است.

در همین راستا، شهید سید محمدباقر صدر نیز نظریه ای را پیرامون "مثل اعلی" به عنوان عامل الهی تأمین کننده راه بی پایان و رو به کمال بشریت، مطرح ساخته است. [6]

طبیعی است در مسیر بشریت رهسپار به سوی خدا، تمامی آن عناصری که احیاگران در راستای فعال سازی این راه برشمرده اند، فراهم است. از جمله آنها :

– "تیموس" یا بنابه تعریف ما، "عزت" که به نظر افلاطون نیروی محرکه تاریخ بشمار می رود. [7] هنگامی که انسان، پیوند خود با آفریدگار آسمانها و زمین را احساس می کند این نیرو یا همان عزت، فراهم می گردد. قرآن کریم نیز در اشاره به همین نکته است که می گوید : «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا» (سوره فاطر- 10) (هر کس سربلندی مد خواهد، سربلندی یکسره از آن خداست)

– (به نظر "الکواکبی") پایان بخشیدن به استبدادی است که منجر به عقب ماندگی و سستی در روند تمدن را باعث می شود. زیرا استبداد، برخاسته از طغیان ذات آدمی و تبدیل آن به خداگونه ای است که مانع از حرکت به سوی خدا می شود ؛ این طغیان از احساس بی نیازی به خدا سرچشمه می گیرد : «كَذَّٰلَا إِنَّا لِلْإِنْسَانِ لَظَّالِمُونَ ۖ أَفَئِنَّهُ لَيَبْغِيَنَّكَ أَنْ رَّآهُ اسْتَغْنَىٰ» (سوره العلق - 6و7) (حقا که انسان سرکشی می کند ؟ همین که خود را بی نیاز پندارد.)، «فَنَذَرُ الذِّينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ» (سوره یونس - 11) (پس کسانی را که به دیدار ما امید ندارند در طغیانشان رها می کنیم تا سرگردان بمانند)

– در مسیر رو به خدا، میان خلقها، امکان شناخت متقابل هم هست ؛ این امکان یکی از عناصر مهم کارایی و بازتولید تمدنی است زیرا آشنایی و شناخت از جمله اهداف کثرت گرایی در جوامع بشری است : «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» (سوره الحجرات - 13) (ای مردم ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را ملت ملت و قبیله

قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا

پرهیزگارترین شماست بدتردید خداوند دانای آگاه است.)

– گشودگی برابر دیگری و گوش دادن به او را نیز فراهم می‌آورد زیرا به تعبیر قرآن، شرط آن اجتناب

از طاعت است : «وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى

اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فَبَشِّرْ عِبَادِ ؟ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ

فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ» (سوره الزمر – 18 و 17) (و[لی] آنان که خود را از طاعت به دور

می‌دارند تا مبادا او را بپرستند و به سوی خدا بازگشته‌اند آنان را مژده باد پس بشارت ده به آن

بندگان من که ؟ به سخن گوش فرامی‌دهند و بهترین آن را پیروی می‌کنند)

– در آن کشش به سوی کسب دانش و معرفت هم پدید می‌آید تا به انگیزه‌های تکاملی درونی و به

فراخوانی دینی پاسخ گفته باشد : «وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا» (سوره طه – 114) (و بگو

پروردگارا بر دانشم بیفزای)، «قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا

يَعْلَمُونَ» (سوره الزمر – 9) (بگو آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟)

پروژه‌های عملی :

مجله "ثقافة التقريب" :

با توجه به اهمیت فرهنگ‌سازی در روند "تقريب"، مجله‌ای وابسته به "رسالة التقريب" با عنوان

"ثقافة التقريب" (فرهنگ تقرب) منتشر می‌گردد.

این مجله اهداف خود را در اولین پیش شماره خود، به این شرح اعلام کرد :

1- آرایه فشرده مفاهیم "تقريب" و مسایل مربوط به آن و کوشش در راستای بهینه‌سازی روش‌ها متناسب

با حجم و نوع مقالات آرایه شده.

2- انگشت گذاردن بر جنبه‌های علمی موجود در صحنه و ذهن‌ها در خصوص وحدت اسلامی.

3- روی آوردن به فرهنگ عمومی برای روشنگری و حل مشکلات مطرح در سطح هرچه گسترده‌تری از

دست‌اندرکاران.

4- پیوند مسئله "تقريب" با پروژه بزرگ امت یعنی پویا ساختن فرهنگ و رهنمونی حرکت آن در راستای

بازیابی تمدنی خویش.

این مجله که اخیراً چهل و پنجمین شماره آن منتشر شده، کوشیده است آنچه را به گسترش فرهنگ "تقريب"

مربوط می‌شود، در قالب مقالات فشرده و به زبانی دور از پیچیدگی و تخصص، آرایه دهد.

سخنان مقام معظم رهبری جمهوری اسلامی ایران را در چارچوب موارد قابل توجه خود رصد می‌کند و به

ابتکار، خلاقیت، وحدت ملی، انسجام اسلامی، بازیابی هویت و نقش اهل بیت (علیهم‌السلام) در وحدت

بخشیدن به مسلمانان و مبارزه با بدعت‌ها در مراسم عاشورا و مسئله فلسطین و امثال آنها توجه

ویژه‌ای مبذول می‌دارد.

همچنانکه در مقالات آن بر موارد زیر انگشت گذارده می‌شود :

– معرفی شخصیت‌های "تقریبی" و برنامه‌های آنان.

– اندیشه‌های "تقریبی" که "تقریب" را به عنوان يك ضرورت و فریضه مطرح می‌سازند.

– عوامل وحدت و اسباب تفرقه.

– نقش ادبیات اسلامی در بیداری احساسات مردم.

– نقش ادبیات اسلامی در وحدت بخشیدن به گفتمان اسلامی و از میان برداشتن حساسیت‌ها.

– رفع شبهه‌های موجود بر سر راه "تقریب".

– عوامل عقب‌ماندگی تمدنی و راههای درگذشتن از آنها.

– پرورش معنوی و نقش آن در وحدت دلها.

– تجربه‌های "تقریبی" قرن گذشته.

– نقش مکتب اهل‌بیت (علیهم‌السلام) در وحدت بخشیدن به صفوف مسلمانان.

– معنای زندگی در مفهوم اسلامی و برنامه‌های احیاءگری.

– حج و نقش آن در وحدت بخشیدن به امت.

همچنانکه به مناسبت وفات یا سالگرد وفات شخصیت‌های جامع "تقریبی"، ویژه‌نامه‌هایی به آنان اختصاص

می‌یابد تاکنون در مورد کسانی چون : امام خمینی، شهید مرتضی مطهری، سید مرتضی عسکری، دکتر

عبدالوهاب المسیری، دکتر جعفر شهیدی و سید محمدحسین فضل‌الله ویژه‌نامه منتشر شده است.

مرکز مطالعات فرهنگی ایرانی – عربی :

این مرکز با حمایت "مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی" تأسیس شد. ممکن است در این باره چنین پرسشی

مطرح شود :

همکاری "تقریب مذهبی" و "تقریب ملی" به چه منظوری؟

شیخون استعماری از هر دو مسئله "مذهب گرایی" و "ملی‌گرایی" در جهت دوساختن ایران از حیطة تمدن

اسلامی، سوء استفاده کرد ؛ خاورشناسانی چون : "دوزی"، "فان فلوتن"، "ادوارد براون"، "ولهاوزن" و

"بروکلمان" از "ایرانی بودن تشیع" گفتند و تألیف کردند.[8] شاگردان عرب و ایرانی این خاورشناسان

نیز جا پای آنها گذاشتند و طرفه اینکه نژادپرستان عرب و ایرانی در این خصوص (ایرانی بودن تشیع)

اتفاق نظر دارند ؛ گو اینکه آنان (عرب‌ها) به عنوان انتقاد از ایرانیان و تشیع و اینان

(ایرانی‌ها) برای ستایش از خود با این ادعا که ایرانیان از مذهبی که اعراب در پی تحمیل آن

برایشان بودند با شکل‌دهی به مذهبی متناسب با فرهنگ خود، رهایی یافتند.

این ادعا، میان اعراب و ایرانیان بالا گرفت و به رسانه‌ها و حتی به کتاب‌های درسی نیز راه یافت،

بگونه‌ای که اصول‌گرایان عرب از جمله دکتر احمد الوائلي را به واکنش واداشت و در این زمینه کتاب "هوية التشيع" را نگاشت. ایرانیان اصول‌گرایی چون: "مرتضي مطهري" نیز با تألیف کتاب "خدمات متقابل ایران و اسلام" در همین راستا قدم برداشتند.

تعمّد در اعطای صبغه ایرانی به تشیع در میان آثار نویسندگان همسایه ایران یعنی عراق، بگونه روشنتري می‌توان دید، از دهه سی قرن گذشته برخی متعصبان ملی‌گرای این کشور کوشیدند تا به حساسیت‌های فرقه‌ای و نژادپرستانه دامن زنند.

شاعر برجسته عراقی "محمد مهدي الجواهري" در کتاب ذکریا تي [9] از گوشه‌هایی از جنگی که به نام پان عربیسم علیه شیعیان به راه انداخته شد، سخن می‌گوید. جنگ تحمیلی صدام حسین با نام "فادسیه" علیه جمهوری اسلامی ایران را که به مدت هشت سال به نام جنگ با "فارس‌های مجوس" به درازا کشید بخاطر داریم؛ در عنوان صدامی این جنگ (الفارس المجوس)، انگیزش نژادپرستانه و مذهبی یکجا گرد آمده است. هنوز هم انگیزه‌های ملی در برانگیختن درگیری‌های مذهبی و اتخاذ موضع در میان عوام و حتی خواص مردم از پیروان هر دو مذهب، نقش روشنی ایفا می‌کنند.

از اینجاست که حتما باید به کاستن از تأثیر تعصب‌های ملی‌گرایانه در کنار کوشش در جهت "تقریب مذهبی" اهتمام ورزید زیرا تعصب‌های ملی‌گرایانه تأثیر روشنی بر تحریک تعصب‌های مذهبی دارد.

توضیحاتی در مورد مرکز مطالعات فرهنگی ایرانی - عربی

این مرکز در سال 1416 هجری قمری / 1996 م. (1382 هجری شمسی) تأسیس یافت و در آن هنگام از خود و اهداف خود اینگونه سخن گفت:

میان اعراب و ایرانیان از دورترین زمانها در چارچوب همسایگی جغرافیایی و منافع مشترک، روابط مشترکی وجود داشت که با آمدن اسلام، موانع ملی از میان برداشته شد و امت جدیدی پا به عرصه وجود گذارد که هرگونه تفاوت در نژاد، رنگ، زبان و اقلیم را ردّ کرد و برای خود اهداف مکتبی و انسانی والایی رقم زد؛ در پی چنین تحوّل، همجوشی بزرگی میان فرهنگ‌های مسلمانان صورت گرفت و تمدن اسلامی پی‌ریزی شد و این همجوشی تا زمانی که روند حرکت امت اسلامی - بنابه دلایل معینی - رو به افول گذارد، ادامه داشت و سرانجام به وضع اسفبار کنونی رسید.

نکته قابل توجه در همجوشی فرهنگی میان بخش‌های گوناگون جهان اسلام این بود که در طول تاریخ ادامه یافت و حتی در دوره‌های چیرگی تاتارها و مغول‌ها بر مسلمانان نیز گسستی در آن حاصل نشد زیرا سلطه آنها نظامی بود و جنبه فرهنگی نداشت.

ولی در دوران کنونی، شکست مسلمانان در وهله نخست فرهنگی بوده است لذا آن روح هم‌پیوندی و ارتباط و روحیه آفرینش و خلاقیت میان ایشان از میان رفت.

ترديدی نيست که بازگرداندن اين روح، مأموريت بزرگي است که بر دوش تمامي کساني است که مي‌توانند در راستاي گردهم آوردن نيروهاي فکري، فرهنگي، علمي و هنري منطقه اسلامي ما، گامي بردارند زيرا هيچ بخشي از اين منطقه در هرکدام از عرصه‌هاي دانش و فرهنگ و توسعه، بدون همکاري بخش‌هاي ديگر قادر به نيل به هيچ موفقيتي نيست؛ اين نکته بويژه در پي کشف اشتراك جهان اسلام و وحدت سرنوشت آن در رويارويي با چالش‌ها در دهه‌هاي اخير، کاملاً روشن شده است.

از اين خاستگاه بود که ايده تأسيس "مرکز مطالعات فرهنگي ايراني - عربي" شکل گرفت تا - به خواست خدا - گامي در جهت تحقق اين رؤياي بزرگ برداشته شود. اساسنامه اين مرکز به اين شرح است:

ماده 1: "مرکز مطالعات فرهنگي ايراني - عربي" که در اين اساسنامه از آن به عنوان "مرکز" ياد مي‌شود، مؤسسه اي است فرهنگي - علمي، مستقل، غيرانتفاعي و بدون وابستگي‌هاي دولتي، اداري و مالي. ماده 2: اين مرکز متشکل از رئيس، مديران بخش‌هاي مختلف و شوراي مشورتي شامل جمعي از علما و انديشمندان و دست‌اندرکاران روابط علمي و فرهنگي ايران و اعراب است.

ماده 3: دفتر اين مرکز در تهران قرار دارد و مي‌تواند شعبه‌هايي در داخل و خارج از کشور داشته باشد.

ماده 4: بودجه مرکز از کمک‌هاي مالي علاقمندان به اهداف مرکز و درآمدهاي حاصل از انتشارات و اجراي موافقتنامه‌هاي علمي و فرهنگي در عرصه ترجمه و برگزاري دوره‌هاي آموزشي و کنفرانس‌ها و نمايشگاههاي مشترک، تأمين مي‌گردد.

ماده 5: عرصه‌هاي فعاليت مرکز از اين قرارند:

الف: فراهم آوردن امکانات لازم براي انجام مطالعات عربي در ايران و مطالعات ايراني در جهان عرب.

ب: برقراري گفتگو يا ارتباط ميان اقشار روشنفکر و انديشمندان ايراني و عرب از طريق برگزاري ميزگردها و سمينارها و آثار نوشتاري.

ج: اجراي پروژه‌هاي گسترش زبان عربي در ايران از طريق رسانه‌هاي گروهي و انتشار کتاب و برگزاري دوره‌هاي آموزشي و فراهم آوردن امکانات آموزش زبان فارسي به اعراب علاقمند.

د: ترجمه کتاب‌هاي مفيد از فارسي به عربي و بالعکس.

?: فراهم آوردن امکان آشنائي اعراب با فرهنگ معاصر ايران و آشنائي ايرانيان با فرهنگ معاصر عربي.

و: انتشار مجله تخصصي مطالعات فرهنگي ايراني - عربي با شرکت نويسندگان عرب و ايراني.

از ادبيات مرکز: اعراب و ايرانيان / چالش‌هاي مشترک

در ادبيات اين مرکز آنچنانکه در سايت آن به آدرس www.iranarab.com آمده مي‌خوانيم:

اعراب و ايرانيان با چالش‌هاي فرهنگي مشترکي روبرو هستند که آينده آنانرا تهديد مي‌کند از جمله اين چالش‌ها:

- 1- جهانی شدن فرهنگی و اطلاعاتی : که هدف از آن شستشوی مغزی ساکنان کره خاکی و شکل‌دهی به رفتارهای ایشان طبق اراده قدرتهایی که کمترین بهایی برای هویت و فرهنگ خلقها قایل نیستند.
- 2- عادی‌سازی : با هدف پذیرش داوطلبانه و با رضایت کامل خواری و غصب سرزمین، چیزی که نیازمند مقدماتی است که مهمترین آنها بی‌رنگ ساختن شخصیت، ارزش‌ها و مصادره عزت و کرامت و مقاومت خلقهاست.
- 3- شبیخون فرهنگی : پدیده‌ای که در تمامی عرصه‌های زندگی فکری و فرهنگی روزمره ما در شکست درونی و در روحیه مصرف‌گرایی و در برهنگی زنان و در هنرهای مسخ شده و در دیگر امور زندگی، کاملاً مشهور است.
- 4- توهین به مقدسات : مقدسات اساس هویت و شالوده شخصیت مستقل فرهنگی ما را تشکیل می‌دهند و هرگونه اهانت و توهینی به آنها می‌تواند تمامی چارچوبهای نگاهبان هویت و شخصیت ما را درهم بشکند.
- آنچه امروزه به عنوان "خلافیت هنری" مطرح می‌شود، سرشار از هرزگی و اهانت به مقدسات است. همچنانکه اهانت و تجاوزهایی که به مقدسات اسلامی فلسطین و جاهای دیگر بعمل می‌آید، جملگی برنامه‌های حسابشده‌ای برای آسیب رساندن به عمق فرهنگ امت اسلامی است.
- 5 - غرب زدگی : که امروزه با عنوان مدرنیسم و پُست مدرنیسم و به نام همگامی با پیشرفت‌ها و تحولات جهانی مطرح می‌شود. البته مدرنیسم و همراهی با پیشرفت‌های جهانی نیز ضروری است ولی بیشتر کسانی که بدنبال این سروصداها حرکت می‌کنند خود از درون درهم شکسته و از ریشه بریده‌اند و فراخوان آنها به ذوب فرهنگی و آسیب زدن به شخصیت مستقل فرهنگی و مسخ اندیشه و ادبیات، می‌انجامد.
- 6- تبدیل انسان به حیوان : نقشه‌ای که صهیونیستها در آنسوی آن قرار دارند و شب و روز می‌کوشند تا ثابت کنند که آنها ملت برگزیده خدا هستند. برای اینکار نیز بشریت را مبدل به چهارپایانی می‌کنند که چون خوک در طویل، کاری جز [خوردن و] همخوابگی و فعالیت جنسی ندارند. آنها برای اینکار شبکه‌های جهانی فحشا و شبکه‌های ماهواره‌ای و سایت‌های زیادی در شبکه اینترنت و مراکز تولید و نمایش مجله و فیلم و ... دارند و عمدتاً وسوسه مسلمانان را وجهه همت خود قرار می‌دهند و متأسفانه بخش بزرگی از اموال نفتی به جیب اینان سرازیر می‌شود. البته مسئله منحصر به پول نیست، عقل و شخصیت و هویت مردم و سلامت و تندرستی آنانرا نیز به قربانگاه شهوت‌ها می‌برند.
- 7- مواد مخدر : این مواد آگاهی و شعور انسان و از آنجا شخصیت و اندیشه و فرهنگ و عواطف و روابط اجتماعی و خانوادگی او را نشانه می‌روند و خطر بزرگی را متوجه هویت امت و وجود تمدنی آن می‌کنند. مقامات ایرانی اسناد فراوانی در اختیار دارند که نشان می‌دهد نقشه‌های شومی برای درهم شکستن شخصیت جامعه ایرانی از طریق گسترش مواد مخدر وجود دارد ؛ این برنامه مطمئناً تمامی جهان اسلام را شامل می‌شود.

9- افراط گرایی : پدیده خطرناک و بسیار آشکاری در جهان اسلام است و تمامی گروههای اسلامی و غیراسلامی، گرفتار آن شده‌اند ولی فعلاً بنا به علل معینی بیشتر، گروههای اسلامی برجسته می‌شوند و به صورت عدم رعایت اعتدال در پذیرش یا عدم پذیرش، نمود پیدا می‌کند. این عدم رعایت اعتدال معمولاً منجر به واکنش‌های منفی می‌گردد. علت آن نیز در وهله نخست نبود تربیت صحیح در تحکیم رفتارهای متعادل از سوی افراد است، که در گفتگوها یا مشاجراتی که در صحنه فرهنگی در خصوص مسائل گوناگون جاری است، نمود روشنی پیدا می‌کند.

10- خشونت : این نیز پدیده‌ای است که انگ خود را بر همه شاخه‌های گروههای سیاسی جهان اسلام زده است. منظور از خشونت، برخورد خشونت‌آمیز با نظر دیگران و فاصله گرفتن از روح گفتگو و نرمش و آن "کلمه سواء" قرآنی است ؛ خشونت دارای عوامل و دلایل روانی، فرهنگی و تربیتی خویش است و خطرات و پیامدهای روشنی دارد.

11- عقب ماندگی علمی و فرهنگی : حالتی که کاملاً آشکار است و نیاز به بیان ندارد و به صورت عقب‌ماندگی در فناوری و آموزش و عدم همگامی با روند پیشرفت‌های علمی و معرفتی در آمده است.

12- قرائت انحرافی از اسلام : که نمودهای مختلفی دارد و هرکدامشان به گونه‌ای به اسلام ضربه می‌زنند از جمله قرائت متحجرانه‌ای که در برخی نقاط جهان اسلام دیده می‌شود و طی آن زنان و اندیشه‌ها و مغزها را به نام اسلام به آنسوی میله‌های زندان می‌افکنند یا آن قرائتی که در برابر اندیشه غربی کاملاً لنگ انداخته و در فهم و برداشت از اسلام، پای‌بند هیچ اصل و ضابطه‌ای نیست. اینها و موارد مشابه، چالش‌هایی است که امروزه جهان اسلام با آنها روبروست و ایرانیان و اعراب را بدان می‌خواند که با برنامه‌ای متناسب با ریشه‌های مشترک فرهنگی خود و مطابق با نیازهای مرحله کنونی، با آنها روبرو شوند.

گستره‌های همکاری‌های آینده :

ایرانیان و اعراب از همه‌گونه عناصر فرهنگی لازم برای بازیابی جایگاه امت اسلامی در صحنه جهانی برخوردارند ولی مسئله نیازمند کوشش‌های سترگی برای تدوین چارچوب همکاری و پایه‌های حرکت فرهنگی مشترک و چیره شدن بر دشواری‌ها و موانع است ؛ از جمله عرصه‌های همکاری‌های فرهنگی ایرانی - عربی به قرار زیر است :

1- شکل‌دهی به گفتمان مشترک :

گفتمان ایران از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی بر اساس وحدت امت اسلامی و "تقریب" بخش‌ها و مذاهب آن بود ولی این گفتمان، تیره و تار و همراه با گمراهی تبلیغاتی بزرگ و توأم با اشتباهاتی بود که رسانه‌های گروهی دشمن آنها را آگرا ندیسمان می‌کردند ؛ این وضع طی دهه نخست عمر جمهوری اسلامی ایران ادامه داشت تا بالاخره در دهه دوم بنا بر شرایط سیاسی - که دست دروغپردازان را رو کرد - از

شدّت آن کاسته شد.

ولي مسيري که روابط ايران و اعراب از آن مي‌گذشت مالا مال از مين‌هايي بود که هر لحظه بيم انفجار آنها و مصادره دستاوردها مي‌رفت زيرا اين نزديکي، فرصت‌هاي بزرگي را از آنهايي که از آشفته شدن روابط ايران و اعراب سود مي‌جستند، مي‌گرفت. مي‌بينيم که رسانه‌هاي گروهی جهان از ابتدای دهه سوم عمر انقلاب کوشيدند تا میان ایرانیان و اعراب به لحاظ مذهبی و قومی فتنه‌انگیزی و مفسده‌جویی کنند. در همین فاصله شاهد انتشار کتابهای مشکوکی در این زمینه بودیم؛ علاوه بر این محافل استکباری کوشش‌های فشرده‌ای با هدف دست کشیدن اعراب و ایرانیان از هویت و مقدّسات خویش و تن دادن به سلطه آمریکا بعمل می‌آوردند.

اعراب و ایرانیان مسؤولیت بهره‌گیری از این فرصت و ادامه راه با گامهایی استوار و با آگاهی کامل نسبت به خطرات راه را مشترکا بر دوش دارند؛ آنها باید از هر فرصتی برای گفتگو و ارایه گفتمان مشترك وحدت گرایانه بهره‌گیری نمایند.

2- توجه جدّی به آموزش زبان عربی در ایران و توجه نسبی اعراب به فراگیری زبان فارسی؛ نمی‌توان مانع زبان را نادیده گرفت؛ این مانع را حتما باید با فراگیری زبان یکدیگر برطرف ساخت. پیشگامان نهضت در ایران توجه فوق‌العاده‌ای به زبان عربی داشتند. نموده‌های این توجه را می‌توان در اهتمام ایشان به منابع ادبیات عرب و ادبیات نهضت جهان عرب و نیز در مواضع مطرح شده پس از انقلاب اسلامی در قانون اساسی در خصوص زبان عربی و نیز در انتشارات گسترده به زبان عربی (که از شمار کتابها و آثار منتشره در بسیاری از کشورهای عربی فراتر می‌رود) و ... یافت. ولی البته اینها همه به دلیل عدم همکاری جهان عرب با دست‌اندرکاران ایرانی گسترش زبان عربی و نبود برنامه‌های پیشرفته‌ای برای آموزش زبان عربی به غیر عرب‌زبانان، به سطح مطلوب نرسید.

در جهان عرب نیز کشور مصر پیشاپیش کشورهای بود که به زبان فارسی توجه داشته‌اند. در این کشور همه دانشگاهها - تا آنجا که می‌دانیم - دارای کرسی‌های اختصاصی زبان فارسی هستند و در تمام دانشگاه‌های جهان عرب، دانشجویان رشته زبان عربی و تاریخ و برخی شاخه‌های علوم انسانی، چند واحد درسی در زبان فارسی می‌گیرند ولی همه این توجه‌ها و تمهیدات در حد برآوردن نیاز جهان عرب به کارشناسان زبان فارسی و امور ایران - که بتوانند آنگونه که مثلا متخصصان عرب در زبانهای انگلیسی و فرانسه و روسی عمل می‌کنند، دست‌اندرکاران جهان عرب را در جریان اوضاع و احوال فرهنگی ایران قرار دهند - نیست.

ولی بهرحال وجود اشتیاق در هر طرف و نیز کوشش‌های جدی در این عرصه ما را تشویق می‌کند که آنچه را فعلا وجود دارد ارتقا بخشیم و به سطح خواست‌ها و انتظارات برسانیم. مسؤولیت بدوش کشیدن این بار بر عهده وزارتخانه‌های دست‌اندرکار در ایران و جهان عرب و نیز مراکز مطالعات شرقی هر دو طرف و مراکز و انستیتو‌ها و انجمن‌های دوستی‌های ایران و عرب است.

3- ادبیات عرب تأثیر گسترده‌ای بر ادبیات فارسی داشته همچنانکه ادبیات فارسی نیز تأثیر روشنی بر ادبیات عرب دارد ؛ این تأثیرهای متقابل هر دو ادبیات را چنان پربار ساخته که به نوعی همجوشی و هم‌پیوندی برخاسته از اشتراك در فرهنگ و ریشه‌ها، انجامیده است.

پس از دوران استعمار این هم‌جوشی بتدریج و به دلیل موانع سیاسی از هم گسست ولی پس از آغاز نهضت نوین جوامع عربی، پیشگامان این نهضت به ضرورت پیوند مجدد ادبیات عرب و فارسی پی بردند ؛ به همین دلیل بسیاری از ایشان با ادبیات فارسی ارتباط برقرار کردند ؛ در این میان از کسانی چون : "محمود سامی‌البارودی" پیشگام نهضت شعر در مصر، "محمد الفراتی" و "عبدالرحمن الکوکی" از پیشگامان نهضت در سوریه، "جمیل صدقی الزهاوی" و "محمد مهدی الجواهری" از پیشگامان شعر نو در عراق می‌توان یاد کرد.

"دکتر عبدالوهاب عزام" به اهمیت همجوشی ادبی ایران و عرب پی‌برد و در این راه فعالیت‌های سترگی بعمل آورد و در مصر نسلی از کسانی را پرورش داد که به ادبیات فارسی توجه ویژه‌ای مبذول داشتند ؛ پس از آن نیز نسل‌های بعدی تا به امروز به مطالعه، ترجمه و آموزش زبان فارسی ادامه می‌دهند. در ایران نیز آنهایی که به اهمیت هم‌جوشی میان ادبیات عربی و فارسی پی بردند به مطالعه در ادبیات عرب، ترجمه آنها و معرفی ادبیات عرب، روی آوردند زیرا در ادبیات قدیم و معاصر عرب مواردی را یافتند که آنها را از ادبیات اروپایی - که پیوندی با ریشه‌های ایشان ندارد - بی‌نیاز می‌ساخت. در سالهای اخیر نیز در مصر و سوریه و امارات عربی متحده و کویت از طریق ترجمه شعر و داستان و رمان و آرایه بررسی‌ها و مطالعات و برگزاری میزگردها و گردهمایی‌ها، توجه فراوانی به ادبیات فارسی بعمل آمده است.

انتظار می‌رود که این حرکت - در صورت تداوم - بتواند ادبیات عرب و ادبیات فارسی را از ضعف و رخوتی که بر اثر ارتباط شرم‌زده با ادبیات غرب دچار آن گشته‌اند، برهاند و به هر دوی این ادبیات، اصالت و تداوم پیشرفت و تعالی مبتنی بر ریشه‌ها را بازگرداند.

ناگفته پیداست که جنبش‌های ادبی تأثیر بسزایی در احیای نهضت دارند و هیچ پروژه احیاگرانه‌ای نمی‌تواند نقش پیشرفت‌های ادبی را در خود نادیده انگارد.

4- توجه به اندیشه اصیل معاصر :

همواره در طول تاریخ حرکت‌های فکری ما در ایران و جهان عرب مشترك بوده و جریان‌های فکری جهان اسلام حد و مرز جغرافیایی معینی نداشته‌اند تا سرانجام جریان‌های فکری غربی - در بدترین شرایط افول اندیشه و در غیاب رهبران اصول‌گرا در این منطقه - به دخالت در ایران و جهان عرب پرداختند و جهان اسلام نیز بجای همجوشی و درهم‌آمیزی با آنها، حالت انفعالی بخود گرفت و سرسپرده آنها گشت. در این میان موجی از الحاد و ایجاد شك و تردید در دین، بی‌توجهی به میراث و به هرآنچه اصالت داشت، همه جا را فراگرفت و در پ? جدایی حوزه‌های علمیة ایران از دانشگاه، "الازهر" نیز از دانشگاه‌های نوین

جهان عرب جدا شد و هنگامی که بخشی از روشنفکران، از گرایش سیاسی خود به اروپای راست دست کشیدند، به اروپای چپ روی آوردند و اروپا به عنوان قبله آمل آنهايي شد که اينك گريزي از توجه به آن نداشتند.

اگر موج غرب‌گرایی میان ایرانیان و اعراب را مورد بررسی و واکاوی قرار دهیم خواهیم دید که – به رغم عدم ارتباط میان آنها – به لحاظ خاستگاه، گرایش و گفتمانی که داشته‌اند یکسان بوده است. پس از آن "جریان بازگشت"، با تمامی جنبه‌های مشترک منفي و مثبت آن، در جهان عرب و ایران مطرح شد. جنبه‌های منفي آن را می‌توان در سطحی‌نگری، نبود دیدگاه روشن آینده‌نگرانه و نبود روش‌مندی در حرکت و افراط و تفریط در نگاه به میراث گذشته و به غرب و جنبه‌های مثبتش را در نفي شکست، اراده بازیابی عزت و ایمان به اینکه بازیابی عزت و کرامت جز براساس اصالت و یاری گرفتن از ریشه‌ها میسر نیست، خلاصه کرد.

این جریان [جریان بازگشت] با همه طیف‌ها و گرایش‌ها و ذوق‌ها و دیدگاه‌هایی که در برداشت، از جایگاه والایی در ایران و جهان عرب برخوردار است و برای آینده‌ای آزاد و شرافتمندانه، امیدهای فراوانی به آن بسته شده است.

مهمترین نکته یا موردی که این جریان فکری، از آن رنج می‌برد جمع میان اصالت و مدرنیته است؛ این "جمع"، مستلزم درک روشن و عمیقی از میراث گذشته و بدور از متن‌گرایی و تحجّر و تقلید از يك سو و درک واقعیت‌های کنونی بدور از روحیه شکست و وابستگی و ذوب شدن از سوی دیگر است. البته این‌کار، ساده نیست ولی هرکدام از اعراب و ایرانیان در این عرصه دارای تجربیات ارزشمندی هستند.

اعراب از مدتها پیش و زمانی که پای اسب‌های ناپلئون به "الازهر" رسید و ایرانیان کمی دیرتر و از زمان آغاز جنبش مشروطه در اوایل قرن بیستم میلادی، ایرانیان در پی تأسیس جمهوری اسلامی در ایران نیز از تجربه بسیار پربراری در جمع بین اصالت و مدرنیسم برخوردار گشتند.

مبادله این تجربیات برای پرهیز از جنبه‌های منفي این گرایش فکری و غنی‌سازی جنبه‌های مثبت آن، از اهمیت بسزایی برخوردار است.

از اینرو، گردهمایی نخبگان فکری ایرانی و عرب را در جهت اصالت‌بخشی به اندیشه ما و سوق آن در راستای همگامی با نیازهای زمانه کاملاً ضروری می‌بینیم.

5 – توجه مشترك به ملیّت و اسلامیّت

پروژه اسلامی در دوره‌های تاریخ اسلام توانست تناقض موجود میان گرایش‌های ملی و گرایش اسلامی را از میان بردارد؛ در این میان مثال‌های فراوانی وجود دارد که جملگی بی پایه بودن مقولاتی چون: عمده بودن گرایش‌های قومی یا ملی در جریان حوادث قرون اولیه اسلام را ردّ می‌کنند؛ به رغم پذیرش وجود گرایش‌های قومی و عشایری، باید خاطرنشان ساخت که هویت اسلامی وجه غالب گرایش‌های عمومی جامعه اسلامی بوده است. البته وقتی می‌گوییم وجه غالب هویت اسلامی بوده منظور آن نیست که همه تفاوت‌های

قومي مبتني بر زبان، عادات، سنت‌ها و منافع قومي از میان رفته بود ؛ خير چنين نبود ؛ اين تفاوت‌ها در چارچوب هويت اسلامي جايگاه واقعي خود را يافته بود و تضادي با آن نداشت. پس از آن پروژه‌هاي ملي و قومي در قرن اخير تحت تأثير اروپا، تقويت شد و در تقابل با پروژه اسلامي قرار گرفت ؛ در اين ميان هم ملي‌گرایی و هم دعوت به اسلام و اسلام‌گرایی مطرح گردید. اين تقابل و برخورد، بزرگترین تأثیر را در عقب ماندن حرکت پیشرفت در جهان عرب در پی داشت و در عین حال بزرگترین برنامه آزادبیش در زمان ملي شدن نفت در ایران را با ناکامي مواجه کرد. سپس در ایران و جهان عرب، موج آشتي ملي‌گرایی و اسلام‌گرایی مطرح گردید ولي اين روند نیازمند گفتگوهاي بیشتر براي رسیدن به برنامه‌ای شد که انتظارات هر دو جریان را دربرمي‌گرفت. جهان عرب شاهد گفتگوهاي جدی میان دو جریان اسلامي و ملي‌گرا بود ؛ ایران نیز هم‌اينك شاهد چنين ديالوگي البته نه در سطح میزگردها و گردهم‌آيي‌ها بلکه در چارچوب اتخاذ مواضع عملي همسو با اصول و منافع ملي است.

مسئله هنوز از سوي طرفين به جاي مشخصي نرسیده است، فکر مي‌کنم مبادله تجربيات در اين زمینه مي‌تواند به روند ارايه فرمول مناسبی براي برنامه‌ای که منافع ملي را در چارچوب اسلامي قرار دهد و درعين حال حساسيت‌هاي ملي به ارث مانده از دوره کين‌توزي‌هاي قومي ایرانیان و اعراب را بزدايد، شتاب بیشتری ببخشد.

6- نگاه مشترك به استقلال علمي

اخيرا اين باور در محافل دانشگاهي ما مطرح شده که همکاري با دانشگاههاي غربي به رغم اينکه امکان کسب دانش و معرفت را براي ما فراهم مي‌کند، آن شالوده‌هاي لازم براي پیشرفت علمي را در اختيارمان قرار نمي‌دهد و تنها بر تراکم اطلاعاتي - معرفتي ما مي‌افزايد. براي انگيزش روحیه ابتکار و اختراع و خلاقيت در مغزها و دلها، حتما بايد ميان دانشگاههاي کشورهاي باصطلاح درحال توسعه، همکاري‌هايي صورت گیرد ؛ اين همکاري‌ها نیازمند کوشش‌هاي زيادي براي از ميان برداشتن موانع اداري و عبور از موانع بروکراتيك متأسفانه مسلط بر دانشگاههاي ما و نیز تحکيم اين باور عمومي از سوي افراد جامعه است که عقل‌هاي ما نیز دست کمي از عقل افراد کشورهای پیشرفته ندارد ؛ به عبارت دیگر بايد اعتماد به نفس ما به عنوان پيش درآمدی براي اين همکاري ها، بازيايي شود.

اعراب و ایرانیان مهاجر، درصد بالايي از نيروي علمي خلاق و مخترع در اروپا و آمریکا را تشکيل مي‌دهند ؛ همچنانکه بسياري از اختراعات علمي در جهان عرب و ایران را پژوهشگران و مخترعان عرب و ایراني در ازاي بهاي ناچيزي به مراکز پژوهش‌هاي علمي اروپايي مي‌فروشنند و مراکز مزبور از آنها به سود خود بهره‌برداري مي‌کنند.

شايد ما اعراب و ایرانیان به دليل پايين بودن امکانات مالي يا اصولا عدم توجه به برنامه‌ريزي علمي

نتوانیم با پیشرفت‌های فناورانه در جهان صنعتی همراهی کنیم ولی مسلمانان مغزهاسترون نمی‌شوند و از فعالیت بازنمی‌مانند؛ آنها به حمایت و اعتماد به نفس احتیاج دارند و اگر امکان فعالیت این مغزها طی برنامه‌های محاسبه‌ای فراهم آید درآمد کشورهای ما از فروش دانش و اطلاعات علمی، بسیار بیش از درآمد حاصل از فروش مواد خام می‌شود. به علاوه این فعال‌سازی مغزها و رهنمونی آنها سهم بسزایی در پیشبرد و پیشرفت تمدن جهان اسلام خواهد داشت و جایگاه و مقام مناسبی به لحاظ پیشرفت علمی در جهان نصیب آن خواهد ساخت.

برآنیم که جهان اسلام نیازمند مجمع مخترعان خویش است؛ اهمیت این مجمع کمتر از اهمیت "مجمع فقه" وابسته به "سازمان کنفرانس اسلامی" نیست.

7- توجه مشترک به شیخون فرهنگی :

تمامی جهان در معرض شیخونی فرهنگی با نام "جهانی شدن" است که هدف از آن تحمیل شیوه زندگی آمریکایی بر ساکنان این کره خاکی است؛ صهیونیست‌ها نیز شانه به شانه همراه با سیاست آمریکا در جهت مسخ هویت ملت‌ها و گسترش حیوانیت در میان آنان با بهره‌گیری از شبکه‌های ماهواره‌ای جهانی و با نفوذ به شبکه‌های ماهواره‌ای منطقه، عمل می‌کنند.

ایران از همان آغاز پیروزی انقلاب، با عملیات فشرده‌ای برای ایجاد تردید و تزلزل در دل معتقدان به انقلاب و ایجاد شک و تردید نسبت به تمامی ارزش‌ها و مقدسات و همچنین اشاعه روحیه شکست و لایبالی‌گری، روبرو بود؛ جهان عرب نیز به منظور همراهی با روند عادی‌سازی [روابط با اسرائیل] و درهم شکستن روحیه مقاومت و پایداری و دور ساختن آن از احساس عزت و ارجمندی با شستشوی مغزی گسترده‌ای روبرو بوده است.

از اینرو ما با چالش‌های مشترکی روبرویم که در پی آنست تا ما را تبدیل به جسم مرده‌ای سازد که نه درد زخم را حس کند و نه در صورتی که عزت و کرامتش لکه‌دار شد، سربرافرازد.

میراث فرهنگی دینی و ادبی ما چنان پربار است که می‌تواند امت ما را در برابر این حملات فشرده مقاوم سازد مشروط بر آنکه کوشش‌های مشترکی برای احیا و نشر و تعمیق آن در دلها و جانها صورت گیرد. ما می‌توانیم برنامه‌ای عمومی در نظر گیریم و کتاب‌های درسی و رسانه‌های گروهی و مراکز پرورشی و آموزشی و هنرهای نمایشی و سینمایی و ادبی خود را به منظور پاسداری و صیانت از هویت خویش در برابر این شیخون بکار گیریم؛ تحقق این کار مستلزم آنست که اولاً باور کنیم که در معرض چنین شیخونی قرار گرفته‌ایم و ثانیاً با چندوچون این شیخون و شیوه‌ها و محورهای عمل آن آشنا شویم و سپس برنامه‌ای همه جانبه برای رویارویی با آن تدوین نماییم.

8 - همکاری در میراث مکتوب

ایران دارای گنج‌های بزرگی در میراث اسلامی عربی است. می‌گویم "عربی" زیرا بیشتر آن به زبان عربی تصنیف شده و کتابخانه‌های کشورهای عربی نیز پر از گنج‌های بزرگی در میراث مکتوب است؛ علاوه

براینها، هزاران نسخه خطی [عربی و فارسی] در کتابخانه‌های سراسر جهان وجود دارد.

این گنج‌ها، حاوی تمامی آن چیزهایی است که برای حرکت تمدنی خود بدان نیاز داریم ولی جنبش احیای میراث در منطقه اسلامی ما بنا به عللی در حدّ مطلوب

نیست. مهمترین علت‌ها از این قرار است :

الف : روحیه کم بها دادن به خویش، ما برای آنچه اصالت دارد اهمیّتی قایل نیستیم مگر اینکه غربی‌ها به آن توجه کنند ؛ "علامه طباطبائی" صاحب تفسیر المیزان می‌گفت : «ما تنها هنگامی از شخصیت‌های خود تجلیل می‌کنیم که غرب از آنها تجلیل کرده باشد» ؛ "ابن سینا" از خود ما بود و کتابهایش را در اختیار داشتیم ولی دانشگاه‌های ما تنها هنگامی به او توجه کردند که غربی‌ها به وی توجّه کردند. گویی آنها او را برای ما کشف کردند و ما در پی آنها، به نگاشتن مقاله پرداختیم و کنفرانس‌ها و میزگردهایی درباره وی برپا کردیم.

ب : نبود پروژه‌ای تمدنی که بتواند عناصر متشکله خود را از میراث بجای مانده ما بگیرد؛ تا زمانی که از چنین پروژه‌ای خبری نباشد و تا هنگامی که حرکت تمدنی امت ما متوقف باشد، ما نخواهیم توانست میراث خود را بازیابیم و از آن بهره‌گیری کنیم لذا چنان به کتاب‌های میراثی خود نگاه می‌کنیم که گویا به تعبیر روشنفکران غرب‌زده ایرانی زبان مردگانند حال آنکه همین میراث مکتوب، سهم بسزایی در بنای تمدن غرب داشت و به طریق اولی می‌تواند پایه‌ای برای خیز تمدنی ما در نظر گرفته شود.

از این دیدگاه امکان این هست که در میان اعراب و ایرانیان، توجه تازه‌ای به میراث بجای مانده صورت گیرد و اینان براساس نگاه تمدنی روشنی، آنرا احیا کنند. وقتی روند احیا مبتنی بر دیدگاهی روشن و نگاهی آینده‌نگرانه باشد می‌تواند سهم بسزایی در از میان برداشتن روحیه شکست روانی و گردآوری خشت‌های بنای تمدنی امت اسلام، داشته باشد. در ایران، مؤسسات و نهادهایی ویژه احیای میراث در قم و تهران و مشهد وجود دارد. در بیشتر پایتخت‌های عربی نیز مراکز احیای میراث عربی وجود دارد که می‌توان میان آنها و در چارچوب سازنده همکاری‌های تنگاتنگی برقرار کرد.

9- همکاری‌های هنری

هنرها جنبه بسیار مهمی در ویژگی هویت تمدنی اعراب و ایرانیان را نمایندگی می‌کنند ؛ نمی‌توان هنرها را از وجه مشخصه تمدنی امت جدا ساخت ؛ هنرهای این منطقه تمدنی در عرصه معماری، موسیقی و نقاشی و ... وحدت بخش شرق تا غرب آن بود ؛ در این دوره نیز هنرها تا حدودی انگ و ویژه منطقه ما را برخود دارند گو اینکه به علت ضعف تمدنی، چندان تحول و پیشرفتی نداشته‌اند ؛ پس از آن جهان ما آغوش خود را به روی هنرهای جدید اروپایی گشود و کوشید تا میان این هنرها و میراث فرهنگی خود، هماهنگی‌هایی برقرار سازد. میزان موفقیت در این هماهنگ سازی به میزان خلاقیت‌های هنری و به تعمق در روح این میراث بستگی دارد ؛ هنوز هم این روند در کش‌وقوس موقعیت و ناکامی است و همچنان به عنوان یکی از چالش‌های مهمی که هویت تمدنی و میراث فرهنگی ما با آن روبروست، تلقی می‌گردد.

ایران پس از انقلاب گام‌های مهمی در راه پیشرفت هنرهای کهن و اصالت بخشیدن به هنرهای جدید برداشت ؛ در عرصه هنرهای کهنی که می‌رفت تا برخی از آنها به باد فراموشی سپرده شود، سازمان‌های میراث فرهنگی کوشیدند تا اساتید این هنرها را گرد آورند و آنانرا به پیشبرد و بهبود هنر خود و آموزش آن به شاگردان تشویق کنند.

هریک از کشورهای عربی نیز دارای هنرهای کهن و سنتی‌ای هستند که مسلماً در پ? حفظ و پاسداری و پیشبرد آنها ؛ توجه مشترک کشورهای عربی و ایران در توجه به هنرهای کهن می‌تواند معماری ما را از مسخ و موسیقی ما را از ابتذال و هنرهای ما را از تقلیدهای بی‌حساب و کتاب، برهاند همچنانکه کوشش‌های مشترک ما در راستای اصالت بخشیدن به هنرهای جدید، راه را بر پذیرش هنرهای امروزی و همجوشی با آنها – به جای انفعال در برابر آنها – می‌گشاید و چنان می‌شود که آنها را به عنوان پروژه گفتگوی علمی تمدنها و پاسدار نقاط قوت و به یک سو نهادن نقاط ضعفی که با فطرت انسانی سنخیتی ندارند، در نظر گیریم.

10- همکاری در صیانت از وحدت ملی

وحدت ملی یکی از هدف‌های مهم ایران و یکایک کشورهای عربی است ؛ کثرت گرایي موجود در منطقه ما – به رغم جنبه‌های سازنده‌ای که ممکن است داشته باشد – همواره به عنوان آماجی برای فتنه انگیزی و تشنّت در وحدت ملی، مطرح بوده است.

در ایران نیز چون کشورهای عربی، تعدد مذهبی و قومی وجود دارد ؛ تعددی که همچنانکه گفتیم می‌تواند منبع خیر و برکت باشد. هر نوع تنوعی می‌تواند در صورت فراهم آمدن محیط سالمی برای آن و دور شدن از تحریک و اغواگری، به چنین نقش سازنده‌ای ارتقا یابد.

به نظر من فضای گفتگو، بهترین راه برای فراهم ساختن چنین محیطی و محافظت این محیط در برابر هرگونه آسیبی است.

آنچه گفته شد نمونه‌هایی از راههای تقویت همکاری‌های فرهنگی میان ایران و اعراب است و می‌تواند بدور از تأثیرپذیری از اختلاف‌های سیاسی، مسیر علمی خود را طی کند و از آن مهمتر اینکه همین همکاری‌ها می‌تواند زمینه مستحکمی برای تفاهم سیاسی و همکاری‌های اقتصادی و امنیتی میان ایران و کشورهای عربی فراهم آورد زیرا همکاری فرهنگی با جانها و علایق قلبی سروکار دارد و روابط را تا سطح والای انسانی – فراتر از منافع تنگ لحظه‌ای – ارتقا می‌بخشد.

فعالیت مرکز در ایران

بطور خیلی خلاصه مرکز در داخل، فعالیت‌های زیر را داشته است :

1- تأسیس کتابخانه‌ای در تهران برای کمک به پژوهشگران عرصه ادبیات و فرهنگ عربی قدیم و معاصر.

2- تألیف کتابهای دانشگاهی در زمینه آموزش زبان زنده عربی.

- 3- تألیف کتابهای دانشگاهی در ادبیات عرب و تاریخ ادبیات آن با رویکردی تمدنی.
- 4- همکاری با "سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی" در انتشار مجله "ثقافتنا"، مجله‌ای وزین و علمی با رسالت از سرگیری حرکت تمدن اسلامی.
- 5- همکاری با "مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی" در انتشار نشریه "ثقافة التقريب".
- 6- شرکت در گردهمایی‌های "تقریبی" مجمع جهانی تقریب و طرح مسئله "تقریب" از دیدگاهی تمدنی.
- 7- انتشار کتابهایی در فرهنگ و ادب و ذوق آزمایی شعری به زبان عربی با همکاری دانشگاه تهران.
- 8- تحقیق در کتابهای میراث کهن با همکاری مرکز پژوهش‌های میراث خطی تهران.

فعالیت‌های مرکز در گستره جهان عرب

- 1- همکاری با دانشگاه دمشق در برگزاری کنفرانس‌هایی در مورد ادبیات عربی و فارسی.
- 2- همکاری با دانشگاه حلب در برگزاری کنفرانس‌های مربوط به "متن‌بی" و "سهروردی" و شعرای دربار سیف‌الدوله.
- 3- همکاری با "مرکز الحصار للدراسات السياسية" (قاهره) در برگزاری سمیناری پیرامون گفتگوی تمدنها.
- 4- مشارکت در سمینارهایی که در کویت، امارات عربی متحده، الجزائر و عربستان سعودی با عناوین: سعدی، حافظ، مولانا جلال‌الدین و "تصوف و جوانمردی" و "حرمین در ادبیات فارسی"، برگزار گردید.
- 5- تألیف و انتشار کتابهایی در آموزش زبان فارسی به عرب‌زبانان که برخی از آنها با همکاری دانشگاه دمشق انجام پذیرفت.
- 6- برگزاری سمیناری پیرامون "نسخه‌های خطی عربی ایران" در دمشق.
- 7- انتشار سری کتابهایی با عنوان "کتاب فرهنگ اسلامی" دربرگیرنده مسایل فرهنگی، ادبی و هنری ایرانی - عربی.
- 8- تأسیس کتابخانه تخصصی برای پژوهشگران مسایل ایران در دمشق با همکاری رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در سوریه.
- 9- توافق با بانک توسعه اسلامی جدۀ برای همکاری‌های مشترک.

مرکز پژوهش‌های وحدت جهان اسلام

- این مرکز با حمایت "مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی" و موافقت وزارت علوم، تحقیقات و فناوری در چارچوب فعالیت‌های مراکز پژوهش علمی، تأسیس یافت و آنچنانکه در اساسنامه‌اش آمده است بدنبال بهره‌گیری از نیروهای علمی - دانشگاهی در انجام پژوهش‌ها و مطالعات آکادمیک در دو شاخه زیر است:
- شاخه یکم: وحدت امت اسلامی.

شاخه دوم : آینده تمدني اسلامي.

هدف از شاخه يكم تعميق مطالعات و بررسي‌هاي مربوط به مسئله "تقريب" و وحدت امت اسلامي و مطالعه نقاط ضعف و قوت برنامه وحدت امت اسلامي و عوامل سياسي، رواني، اجتماعي، فرهنگي و تبليغاتي مؤثر در متفرق ساختن امت و راههاي مقابله با اين عوامل است.

شاخه دوم به مطالعه و بررسي آینده تمدني امت با مطالعه در عوامل شكوفايي اين تمدن و اسباب افول آن و تعمق در عناصر فعال ساز فرهنگي و چگونگي اين فعال سازي‌ها و راههاي خيز تمدني و از سرگيري روند تمدن اسلامي به زبان امروزي و در سطح نيازهاي زمانه، مي‌پردازد.

اين شاخه نيز ارتباط تنگاتنگي با "تقريب" و وحدت دارد زيرا به مطالعه و بررسي مسئله احياگرانه‌اي مي‌پردازد كه براي بازيايي پيوند ارگانيك اعضاي امت به يكدیگر و چيرگي بر عوامل ركود تمدني - بمثابة عوامل مرگ و فروپاشي - لازم و ضروري است.

خاتمه

اگر مطالعات علمي - مقايسه‌اي در فقه و اصول و عقیده و تفسير و حديث، از اهميت ويژه‌اي نزد خواص امت برخوردار است، روند فرهنگ سازي نيز اهميت فوق العاده‌اي براي توده‌هاي مردم دارد ؛ حرکت‌هاي ضد "تقريبي" كه امروزه در صحنه اسلامي جريان دارد، در واقع عواطف و احساسات توده‌ها را - كه ميراث دار تعصب‌هاي قومي و مذهبي هستند - مورد سوء استفاده قرار مي‌دهد و به همين دليل فرهنگ سازي نسبت به اين مسئله براي توده‌هاي مردم با هدف حذف نقاط آسيب پذير و ممانعت از عمليات تحريك و مفسده جويي، امري ضروري است.

1- نگاه كنيد به : "مالك بن نبي"، مشكلة الثقافة، دارالفكر.

2- نگاه كنيد به : "مرتضي مطهري" احياء الفكر في الاسلام (احياي اندیشه اسلامي)، ترجمه : دكتور محمدعلي آذرشب، بنياد بعثت - تهران.

3- نگاه کنید به : محمدعلي آذرشب، "مسيرة التقريب"، از انتشارات "مجمع جهاني تقريـب مذاهب اسلامي".

4- نگاه کنید به : التوجيه الثقافي، چاپ دانشگاه تهران : "حكايت ني نزد مولانا جلال الدين".

5- "عبدالباقي گولپينارلي"، نثر و شرح مثنوي شريف، جلد اول، دفتر اول و دوم، چاپ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي - 1995م.، صفحه 66.

6- نگاه کنید به : "محمدباقر الصدر"، المدرسة القرآنية، التفسير الموضوعي، مؤسسة الهدى الدولية، تهران - 1421هجري قمری.

7- نگاه کنید به : فوكوياما : نهاية التاريخ و الانسان الاخير، مركز الانماء القومي - بيروت.

8- "احمد الوائلي"، "هوية التشيع"، چاپ دوم، دارالكتاب الاسلامي، صفحه 64.

9- محمدمهدي الجواهري، ذكرياتي (خاطرات من)، بخش اول، فصل سوم. صفحات : 167-137، چاپ اول 1988، دارالرافدين - دمشق.

پیشگفتار :

فرهنگ‌سازی، مدنیّت، احیاگری و "تقريب" واژه‌هایی دارای منظومه فکري واحدی به صورت حرکت انسان و مجموعه بشریت به سوي خداوند متعال هستند.

براي توضیح این ارتباط، ابتدا به ذکر معنای فرهنگ و پیوند آن با تمدن می‌پردازیم و سپس معنای احیاگری و رابطه آن با تحولات تمدنی را بررسی می‌کنیم و پس از آن جایگاه "تقريب" در این منظومه را تبیین می‌کنیم و سرانجام به نمونه‌هایی از کوشش‌های عملي - فرهنگی مرتبط با "تقريب" می‌پردازیم.

فرهنگ

فرهنگی که ما در این نوشته موردنظر داریم مجموعه اندیشه‌ها، باورها، عادات و سنت‌های مطرح در جامعه و روابط اجتماعی و رفتارهای فردي و جمعي موجود در آنست و طبیعی است که هر جامعه‌ای به این معنا، دارای فرهنگ است ؛ هیچ جامعه‌ای از مواردی که در معنای فرهنگ یاد کردیم، تهی نیست گو اینکه فرهنگ‌های خلق‌ها به لحاظ تصویری که از جهان هستی و زندگی و نیز وجود عناصر حرکت‌بخش و فعال در آن دارند، متفاوتند.

از نظر دیدگاهی، برخی فرهنگها توجهی به جنبه‌های معنوي ندارند و برخی دیگر به هر دو جنبه مادي و

معنوي پرداخته‌اند.

و به لحاظ عناصر حرکت بخش و فعال، برخي فرهنگها فاقد آنند و در اين حالت با فرهنگ راکدي روبرو هستيم و برخي ديگر از فرهنگها برخوردار از اين عناصرند و به ميزان پويندگي و حرکت آنها، با فرهنگ پويايي روبرو مي‌شويم.

تمدن

منظور ما از تمدن در اين نوشته، ره آورد فعاليت‌هاي انساني در روند حرکت فرهنگي در ابعاد مادي و معنوي است.

طبيعي است که مجموعه بشريّتي که در چارچوب فرهنگ مادي حرکت مي‌کند حاصلی جز تمدن مادي ندارد؛ قرآن کریم اشاره‌اي به اين نوع تمدن کرده و برآنست که چنين جوامعي مبتني بر "بیهودگي" و "قلدي" هستند؛ خداوند متعال مي‌گويد: «أَتَذِٰبُونَهُ بِكُلِّ رِيْعٍ آيَةً تَعْبِثُونَهُ؟ وَتَذِٰبُونَهُ مَمَّانِعَ لِّلْعَالَمِیْنَ تَخْلُدُونَهُ؟ وَإِذَا بَطَشْتُمْ بَطَاشَتُمْ جَبَّارِیْنَ؟ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا أَوْطَاعَهُ» (سوره الشعراء: 131-128) (آيا بر هر تپه‌اي بنايي مدي‌سازيد که [در آن] دست به بیهوده‌کاري زنيد؟ و کاخهاي استوار مدي‌گيريد به اميد آنکه جاودانه بمانيد؟ و چون حمله‌ور مدي‌شوید [چون] زورگويان حمله‌ور مدي‌شوید؟ پس از خدا پروا داريد و فرمانم ببريد.) ولي فرهنگي که به هر دو جنبه معنوي و مادي توجه دارد، تمدني انساني را به ارمغان مي‌آورد که به نوبه خود زندگي شکوهمندي را تحقق مي‌بخشد و کشتي آنرا به ساحل امن و آرامش رهنمون مي‌سازد. [1]

در سخن از تمدن به دو نکته اشاره مي‌کنيم:

نکته نخست: فراخوان اسلامي بر پايه روندي فرهنگ‌ساز و در چارچوب دیدگاهی که هر دو جنبه مادي و معنوي را در خود جمع دارد، شکل گرفته است لذا تمدني را توليد کرده که علوم انساني و علوم مادي و در واقع علوم دين و دنيا را بي‌هيچ افراط و تفریطي به ارمغان آورده است؛ فهرستي از نام علماي اسلام و تخصص‌هاي مختلف هريك در طول تاريخ، گواه اين امر است. نکته دوم: تمدن اسلامي که بنا به دلايل تاريخي شناخته شده‌اي، افول کرد همچون تمدن‌هاي بابلي، آشوري و فرعوني که به موزه تاريخ پيوستند، تبديل به تمدني باستاني نشد؛ اين تمدن در صورتي که همان شرايط فرهنگي که در قرون اول به شکوفايي آن انجاميد (يعني شرايط احياي آن) فراهم آيد، مي‌تواند در سطح نيازهاي زمان، به زندگي بازگردد.